**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و هفتم\_ 20 فروردین 1400**

**[ادامۀ بحث در مرجح اول]**

**[رجوع به مرجحات متفرع بر تزاحم]**

در مورد مرجح اول آن­جا که بدل، بدل عرضی باشد فرمایش محقق نائینی و نیز مبنای شیخنا الاستاد بیان شد، عرضی که ما داریم این است که هم­چنان­که همگی قبول داریم، رجوع به مرجحات فرع بر تزاحم است. اگر تزاحم نباشد، معنا ندارد به مرجح مراجعه کنیم.

**[تزاحم­نما در بدل عرضی]**

در این مثال­هایی که در هر دو قسم بدل عرضی بیان شده است، یک تزاحم­نمایی وجود دارد، نه تزاحم حقیقی. آن­جا که امر من دائر است بین وجوب ازالۀ نجاست از مسجد، که واجب مضیق و نماز خواندن در ابتداء وقت که واجب موسع، اساسا به نگاه عرفی تزاحم نیست، اگر مولایی به عبدش بگوید همین الآن برو و از بازار گوشت تهیه کن، این از یک سو و از سوی دیگر بگوید امروز صبح تا ظهر هر وقت که خواستی برو نان بخر، نان خریدن واجب موسع است، گوشت خریدن واجب مضیق است، هیچ گاه این عبد خود را در مضیقه نمی­بیند، که بگوید من مثلا اول صبح دو واجب بر عهده­ام هست، که قدرت انجام هر دو را در یک زمان ندارم، خیلی راحت این­جا واجب موسع تأخیر می­افتد تا وقتی که وقت باقی است. واجب مضیق زودتر انجام می­شود. این­جا تزاحم نما است و الا به نگاه عقلائی و عرفی، اصلا تزاحمی نیست تا نوبت به مرجحات برسد، من قدرت دارم، این در مورد تخییر عقلی.

اما آن مثال دوم که تخییر شرعی بود، اگر من یا باید انفاق کنم به واجب النفقه یا اطعام از باب کفاره، امرم دائر است بین یک واجب تعیینی، و یک واجب تخییری. این­جا هم باز به نگاه عرفی هیچ تزاحم عرفی مشاهده نمی­شود. اگر مولای به عبدش بگوید با این پول، نان تهیه کن، این می­شود واجب تعینی، از سوی دیگر دستوری هم دارد، این مولا به بعدش که تو یا نان بخر، یا میوه بخر، یا سبزی بخر برای زید. یا این پول را از بگیر و برای خودم نان بخر. حال این عبد در این­جا چه کند با یک پول؟ آن واجب تخییرش عدل دارد، خودش را این­جا در مضیقه نمی­بیند.

من مثال را عوض کنم شاید راحتر باشد.

یا با این پول نان بخر یا مقداری میوه، مقداری، نان یا مقداری سبزی برای زید تهیه کن. خب آن­جا غیر از بحث نان، سبزی و میوه هم هست، اینجا بحث نان است، من این پول را نمی توانم ببرم نان بخرم و به زید تحویل دهم. اما این پول به اندازۀ یک نان است برای مولا. این جا هم هیچ تزاحمی نیست، هر مبنایی در تحلیل واجب تخییری داشته باشید، آن تحلیل واجب تخییری یک بحث تحلیلی علمی است، بالاخره واجب تخییری عرفابین مردم هست، بین موالی و عبید هست، حال شما هر گونه که می خواهید تجزیه و تحلیل کنید، اما در این که تزاحم هست یا تزاحم نیست باید به عرف مراجعه کرد.

آنجا که عبدی از سویی یک دستوری دارد، که رویش کلمۀ فقط هست، و یک دستوری دارد که رویش کلمۀ «یا» است در این­جا خیلی راحت خودش این فقط را مقدم می­کند بر آن­جایی که «یا» وجود دارد.

این­جا هم تزاحم به آن معنا خاص خودش که من نتوانم بین دو تکلیف جمع کنم، نیست. بله در بحث بدل طولی، جای تأمل هست، و لهذا بین اعلام در این مسأله اختلاف هست.

ما معتقدیم در بدل عرضی تزاحم­نما هست، نه تزاحم. این بحث ثمره­ایی هم ندارد چون به هر حال آن­که مضیقه است در مثال اول و آنچه تعیینی است مقدم است علی جمیع المبانی، حال یا تزاحم است مقدم شده یا اصلا تزاحم نیست.

**[تحلیل ما له بدلٌ طولی]**

می رویم سراغ آن که «ما له بدل طولی». یک مقدار آب هست، یا باید این آب را در وضو استفاده کنم، طهارت من الحدث، یا در شست و شوی لباس ساتر عورت من الخبث، یا بدنش که نجس است، شست و شو بدهد. گفته اند طهارت من الحدث بدل دارد، بدلا طولیا و هو التیمم و طهارت من الخبث لیس له بدل، لذا آب را در رفع خبث، استفاده کند، تیمم کند و نماز را بخواند. این رأی محقق نائینی رضوان الله علیه،

پس ما له بدلٌ طولی انجام نمی­شود، مقدم نمی­شود، آن­چه مقدم می­شود ما لیس له بدل طولی. [[1]](#footnote-1)

**[اشکال محقق خویی بر محقق نائینی]**

مرحوم آقای خویی در محاضرات،[[2]](#footnote-2) و در موارد دیگر، به استاد خودش مرحوم نائینی اشکال می­کند، می­گوید شما گفتید طهارت من الخبث بدل ندارد، در حالی که طهارت من الخبث بدل دارد و آن دو نماز دیگر طبق دو مبنا است. بعضی گفته اند با همان لباس نجس نماز بخواند که مرحوم آقای خویی همین را در فقه قائل است، عده­ایی هم که مشهور هستند، گفته اند نماز عاریاً خوانده شود. پس نگویید طهارت مائیه بدل دارد، که طهارت ترابیه است، و طهارت خبثیه، بدل ندارد، نه هر دویش بدل دارد، این اشکال اول محقق خویی است، بر محقق نائینی.

**ان لکل من هذین الواجبین بدلاً**

**[پاسخ آیت الله وحید به محقق خویی]**

شیخنا الاستاد دامت برکاته این اشکال را از محقق خویی بر محقق نایینی وارد نمی­داند، ایشان می گوید کلمۀ بدل، یعنی آن ملاکی که در مُبدَل هست، با بدل محقق می شود و لو به نحوٍ ناقص. اگر تدارکی صورت گرفت به وسیلۀ بدل، و این توانست، جبران آن مبدل را بکند، می شود بدل. و لا بدلیت مع عدم حصول التدارک.

تیمم بدل از وضو است، چرا چون و لو به نحو ناقص جبران فقط وضو را می­کند، چون تدارک می کند نبود وضو را و مصلی می تواند در آن­جا که آب نیست، تیمم کند و نماز بخواند، بدلیت محقق است، به صریح قرآن کریم: «**فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا**»[[3]](#footnote-3)

اما در لباس نجس نماز خواندن، علی مسلک سید الخویی و در مسلک مشهور نماز عریان خواندن بدل نماز صحیح واقعی نیست، بلکه یک دستور اضطراری است از آن باب که نماز در هیچ­ حالی نباید ترک شود، و الا این نماز در ثوب نجس جای آن نماز تام را تدارک نمی­کند، ما یک تدارک داریم، و لو به نحو ناقص، و یک امر اضطراری داریم، از روی ناچاری. این دیگر بدل نیست.

به عبارت دیگر، بدل یعنی آن­چیزی که پر می­کند، و لو ناقص جای خالی دیگری را. پر کند باء جای الف را که الآن نیست. تیمم پر می­کند جای نماز را با وضوء. نماز با تیمم پر می کند جای نماز با وضو را. اما با نجاست نماز خواندن چگونه پر کند جای پاک بودن را؟ نجاست ضد طهارت است و طهارت شرط نماز است، چطور نجاستی که ضد طهارت هست، بتواند پر کند، جای طهارت را که ضد اوست. ضد پر کنندۀ جای ضد دیگر نیست، بر مبنای مشهور نماز عریان خواندن، پر کنندۀ نماز مستور خواندن نیست، عریان بودن، ضد ستر است **و لا یسد الضد مسد ضده**، این­جا بدلیتی نیست، قوام بدلیت به تدارک است و جبران نقیصۀ مبدل، و چگونه یک ضد بتواند مثل نجاست جبران طهارت کند، چگونه عریان خواندن بتواند جبران ستر کند؟ پس بدل نیست. بله چون نماز نباید در هیچ حالی از احوال ساقط شود، دو مبنا در این­جا داریم، عده­ایی می­گویند اگر نمازت نجس بود­ و آب نبود با لباس نجش نماز بخوان و عده­ایی می­گویند عرایا نماز بخوان ولی هر کدام از این ها که باشد این از باب وظیفۀ اضطراری است از باب این که **ان الصلاة لا یسقط**

این فرمایشی شیخنا الاستاد در اعتراض به اشکال محقق خویی بر محقق نائینی و دفاع تا اینجا از مرحوم نائینی.

[پاسخ به فرمایش آیت الله وحید]

در پاسخ فرمایش شیخنا الاستاد عرض می کنیم مراد از بدل، بدل عرفی است، بدل عرفی یعنی جایگزین، بدل عرفی یعنی وظیفۀ ثانوی، آنی که الآن وظیفه­ات هست، بدل عرفی یعنی اسقاط تکلیف توسط بدل. بدل عرفی یعنی جایی که معاقب نباشی در اثر روی آوردن به بدل، این معنای بدل است، کسی که با تیمم نماز می خواند، معاقب نیست، این نماز و لو به نحو ناقص سد مسد آن نماز با وضو را کرده است، بله یک بحثی در اصول هست، آیا مجزی است یا نه؟ آن حسابش جدا اما الان این آقا معاقب نیست، روی آوردن به امر اضطراری.

در مورد نماز با لباس نجس، و یا بدون لباس، این­جا هم اضطرار است مثل تیمم، اینجا هم منم معاقب نیستم، همان مولایی که می گوید من طهارت را شرط کردم، در حالت اضطرار شرطش را بر می دارد، همان مولایی که مستور بودن را شرط می کند، در حال اضطرار مستور بودن را بر می دارد، نماز با لباس نجس، نماز عریان، می شود بدل آن نماز طاهر با لباس پاک، وقتی جایگزین بود، وقتی معاقب نبودم، این همان بدل است، بدل یعنی از روی ناچاری سراغ گزینۀ دیگر برو. گاهی یک پزشکی به بیمار خودش یک دارویی را تجویز می کند که آن دارو در بازار نیست، می­گوید برو داروی مشابه را بگیر، می گوییم آقا این دقیقا همان هست؟ می گوید نه این دقیقا آن نیست، بعضی از خصوصیات آن داروی اصلی را ندارد، ولی چون ناچاری، برو از این داروی دوم استفاده کن، این جایگزین، ان مولایی که طهارت را شرط کرده می­تواند طهارت را بردارد، نه این که بگوید نجاست شد شرط نماز، نجاست به جای طهارت شرط نشد، عریان بودن به جای ستر نشد شرط نماز، بلکه مولا شرط طهارت را عند الاضطرار بر می­دارد، چنان که شرط وضو را عند الاضطرار بر می­دارد، پس فرقی بین این­ها نیست. و به نظر می­رسد اشکال محقق خویی تا اینجا وارد است. تا ببینم در ادامۀ بحث چه باید گفت؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. فوائد الاصول، جلد 4، ص 709 [↑](#footnote-ref-1)
2. موسوعه، جلد 25، صفحۀ 29. [↑](#footnote-ref-2)
3. نساء: 43. [↑](#footnote-ref-3)